

تجربه شوراها و کنترل کارگری در انقلاب

انقلاب سال ۵۷، این عظیم‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران، در عرصه‌های گوناگون تجارب و آموزشهای ارزشمندی را برای پرولتاریای انقلابی ایران و پیشروان آن برجای گذارد. طبقه کارگر و پیشروان این طبقه تنها در صورتی قادر خواهند بود در انقلاب قریب الوقوع، نقش واقعی خود را ایفا نمایند که تجارب انقلاب ۵۷ را عمیقا درک کنند و آنرا بکار بندند. یکی از این تجارب، روی آوری توده‌ها به عمل مستقیم انقلابی و ایجاد ارگانه‌های اعمال قدرت توده‌ای و کنترل کارگری، یعنی شوراها بود. تاکید بر جنبش شورائی و دستاوردهای آن بویژه از آن رو ضروری است که امروزه برخی از سازمانهای سیاسی که مدعی مارکسیسم-لنینیسم نیز هستند، برای حقانیت بخشیدن به خط مشی خود در انقلاب و حفظ سلطه بورژوازی و نهادها و موسسات بورژوائی، به این سفسطه متوسل می‌شوند که طبقه کارگر ایران فاقد توانائی و آمادگی لازم برای ایجاد یک حکومت شورائی است. مروری بر تجربه ایجاد شوراها در سال ۵۷* با وجود محدودیت منابع* (ماهیت سراپاکذب این توجیهاات را روشن می‌سازد).

اوجگیری جنبش شورائی در انقلاب و تشکیل شوراها در کارخانه‌ها، روستاها، سربازخانه‌ها، محلات و موسسات مختلف محصول تکامل یکدوره از مبارزات توده‌ای بود که از حرکات منفرد و جرقه‌های کوچک مبارزات توده‌ای بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی آغاز شد و در مسیر تکاملی خود به حرکات اعتراضی گسترده، اعتصابات توده‌ای و اعتصاب عمومی سیاسی ارتقا یافت. نطفه شوراها در دوران اعتصاب عمومی سیاسی بسته شد. آخرین مراحل اعتصاب سیاسی عمومی، سرآغاز رشد جنبش شورائی است که از ماههای قبل از قیام مسلحانه بهمن تا ماهها پس از به حاکمیت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی ادامه می‌یابد. شوراها، کارگری، شوراها، دهقانی، شوراها در ارتش، محلات و... سربرمی‌آورند و جلوه‌های بارزی از اعمال قدرت توده‌ای را به نمایش می‌گذارند، اما امان نمی‌یابند که مسیر تکاملی خود را به پیمایند. عوامل زمینه ساز به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی و خود اعمال حاکمیت این رژیم ارتجاعی سبب می‌گردند که شوراها بمثابه ابزار اعمال قدرت توده‌ای از مضمون واقعی خود تهی گردند، زوال یابند و نابود شوند.

مهمترین خصیصه انقلاب بهمن، همگانی بودن آن است. عموم توده‌های مردم، همچون توده‌ای بی‌شکل بدون سازماندهی و بدون آگاهی برای سرنگون ساختن رژیم شاه بپاخاسته بودند. کثرت عظیم خرده‌بورژوازی، ضعف شدید آگاهی طبقه کارگر، عدم پیوند جنبش کارگری با جنبش کمونیستی و سلطه سالها خفقان و دیکتاتوری برجامعه، همگی سبب شده بودند، طبقه کارگر نتواند با هویت مستقل طبقاتی خود در انقلاب شرکت کند و در جنبش خرده‌بورژوازی مستغرق گردید. خرده‌بورژوازی ابتکار عمل را در دست گرفته بود و طبقه کارگر آرام آرام در پس آن گام برمی‌داشت.

اعتصابات کارگری در بهار سال ۵۷ وسعت می‌گیرد، این اعتصابات بر سر مطالبات ملموس روزمره اقتصادی، بدون پیوند با اعتصابات سایر کارخانجات، خودبخودی و عموما کوتاه مدت هستند. ۱۷ شهریور بمثابه نقطه عطفی در مبارزات توده‌ای، روند روی آوری کارگران به طرح خواسته‌های سیاسی و گسترش مبارزات سیاسی آنان را شدت می‌بخشد. پس از ۱۷ شهریور مبارزات کارگران بویژه در واحدهای صنعتی بزرگ به مرحله نوینی وارد می‌شود، اعتراضات، اعتصابات طولانی مدت، کم‌کاری، میتینگ و تظاهرات در خیابانها، به پدیده شایعی در حرکت کارگران تبدیل می‌شود. کارگران تراکتورسازی تبریز، راه آهن و ماشین سازی اراک و کارگران برخی از کارخانه‌های تهران، با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» به راهپیمائی در خیابانها می‌پردازند. در این مقطع اعتصابات گسترش چشمگیری می‌یابند، علاوه بر کارخانه‌ها، دانشگاهها، مدارس، پست و تلگراف، راه آهن، بانکها، دخانیات ادارات، همه و همه در اعتصاب بسر می‌برند، اعتصاب عمومی سیاسی از راه می‌رسد، پیوستن کارکنان صنعت نفت به اعتصابات، شورو شوق اعتصابیون را چند برابر می‌کند. شعارها و مطالبات مستقیما سیاسی است، اعتصابات گسترش بیشتری می‌یابند، در تمام واحدهای صنعتی بزرگ و در بسیاری از کارخانه‌های کوچکتر، در موسسات و غیره کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته‌اند. لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، تعقیب و مجازات عاملین کشتارها و برقراری جمهوری، خواسته‌های عمومی اعتصاب کنندگان هستند.

در این مقطع طبقه کارگر علیرغم شرکت فعال در مبارزات، فاقد استقلال طبقاتی است. تنها آگاهی و آنها بصورت جرقه‌ای، نشانه‌هایی از استقلال

ونافرمانی از فرامین «رهبری» دیده می‌شود، پاسخ اولیه نفتگران به پیشنهادات بازرگان نماینده «امام» در مورد تولید نفت، راهپیمایی کارگران تراکتورسازی تبریز بسوی شهر با موضعگیری وشعارهای مشخص طبقاتی که توسط پیشروان سازمانیافته بود و موارد مشابه، در این زمره‌اند. در آستانه قیام بهمن، ابراز همبستگی کارگران با مبارزات کارگران دیگر کارخانه‌ها و سهم دانستن خود در این مبارزات گسترش می‌یابد. حتی در این زمان کارگران پیشرو برای اعلام همبستگی و یا شرکت در مبارزات کارگران واحدهای دیگر، دست به مسافرت‌های طولانی می‌زنند. در این مقطع نفتگران با سازماندهی خود در «سندیکای مشترک کارکنان نفت» برای رهبری اعتصاب و اعمال کنترل بر صنعت نفت، موجودیت تشکیلی توده‌ای با اهدافی نسبتاً روشن را اعلام می‌کنند. در این مرحله است که نطفه شوراهای بخت‌آزمایی اقتدار کارگری بسته می‌شود، شوراهای بخت‌آزمایی محصول تکامل این مرحله از مبارزه و برای اعمال قدرت انقلابی در کارخانه‌ها، از درون اعتصاب عمومی سیاسی سربرمی‌آورند.

پس از قیام مسلحانه بهمن ماه، شوراهای به سرعت و با وسعت زیادی در اغلب کارخانجات تشکیل شدند. در عموم واحدهای بزرگ صنعتی، آنجا که کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته بود و کارگران آگاه و کمونیست در آن نقش داشتند، به سرعت شوراهای شکل گرفتند. کارگران در انتخاباتی بالنسبه دموکراتیک نمایندگان خود را برگزیدند و اغلب این شوراهای کنترل امور کارخانه را بدست گرفتند. در واحدهایی که مالکین و مدیران، کارخانه را بسته بودند، بازگشایی و راه اندازی کارخانه، بازگشت کارگران به کارخانه، اخراج عناصر مزدور و پرداخت دستمزد عقب افتاده، عمده ترین مطالبات کارگران را تشکیل می‌دادند. در این دسته از کارخانجات اغلب شوراهای کنترل را بدست گرفتند با راه اندازی تولید، بازگرداندن کارگران اخراجی دوران شاه و . . . قدرت خود را بنمایش گذاردند. در برخی از این واحدها همچون فسان، ساراوول و پی‌یو، کنترل کارگری تحت نام سندیکا اعمال می‌شد. شوراهای کارگری پس از به قدرت رسیدن دولت موقت و اعلام پایان اعتصابات، همچنان مصراغه خواهان ملی شدن صنایع، اخراج عناصر ضد کارگری و کنترل شورا بر تولید و فروش بودند. جنبش شورائی رفته رفته چنان اوج می‌گرفت که حکومت به انواع شیوه‌ها متوسل شد تا کنترل کارخانه‌ها را از چنگ کارگران خارج کند. نطق بازرگان نخست وزیر وقت درباره روحیات و خواسته‌های کارگران در این دوره، عمومیت پدیده شورا را بازتاب می‌دهد:

«میخواهند صاحب کارخانه باشند، همه کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند و یا رئیس اداره را آنها انتخاب کنند و غیره . . .»

کارگران صنعت نفت ، پیشتاز کنترل کارگری

برجستگی مبارزات نفتگران در انقلاب، تنها به نقش آنان در تعمیق و گسترش مبارزات در مرحله اعتصاب عمومی سیاسی منحصر نبود. کارگران صنعت نفت در کاربرد اشکال عالیتر مبارزه نیز ذیشتاز بودند همان عواملی که سبب شد صنعت نفت در جریان اعتصاب عمومی سیاسی و وارد نمودن ضربات کاری بر پیکر فرتوت رژیم پهلوی بدرخشد، در مرحله بعدی نیز نفتگران را قادر ساخت به لحاظ درجه تشکل و آگاهی و عمق مبارزات و تاثیرگذاری بر کل جنبش کارگری در صدر قرار گیرند، نفتگران که در جریان اعتصاب عمومی سیاسی در ماههای قبل از قیام با توجه به سطح آگاهی نسبی و سابقه مبارزاتی‌شان ، قادر شدند با قطع شاه‌رگ حیاتی رژیم پهلوی، آنانرا به زانو در آورند، در پیاداشتن شوراهای کارگری و برقراری کنترل کارگری نیز، تجارب ارزنده‌ای برای جنبش کارگری ایران برجای گذارند.

حرکت کارگران صنعت نفت در اواخر تابستان سال ۵۷ شروع شد. این حرکات به تدریج تا پائیز سال ۵۷، بیک حرکت سیاسی در سراسر صنعت نفت انجامید. نفتگران در آبانماه سال ۵۷ با خواسته‌های: ۱- لغو حکومت نظامی، ۲- آزادی زندانیان سیاسی و ۳- اخراج کارشناسان خارجی دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات توسط کمیته‌های اعتصاب هدایت می‌شد که در ۲۲ مهر در پالایشگاه آبادان، در ۳۰ مهر در صنعت نفت اهواز و در همین روزها در سایر مراکز نفتی ایجاد شده بودند. در این مقطع کمیته‌های اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و اعتصابات را در صنعت نفت رهبری می‌کردند. اینان علاوه بر سازماندهی و هماهنگی اعتصابات، همچون قدرتی خودمختار با وزرا و مقامات حکومتی (از جمله با انصاری مدیر عامل نفت در زمان شاه) وارد مذاکره می‌شدند. و بدون توجه به تهدیدات دولت، از صدور نفت جلوگیری کردند، میزان تولید نفت را کاهش داده و سپس بطور کلی قطع نمودند. با

جمعیت حقوقدانان، نمایندگان جمعیت‌های خارجی و . . . بطور رسمی وارد مذاکره شدند و برخی از روسای دولتی را اخراج نمودند. در مجموع بدون نظر موافق کمیته اعتصاب، کمتر اقدام صنفی و یا سیاسی در صنعت نفت امکانپذیر بود. دردیماه سال ۵۷، کمیته‌های اعتصاب نفت، به لحاظ مضمون فعالیت خود کاملاً با شوراهای کارخانه یعنی ارگانهای کنترل کارگری هم مرز گشته بودند و جلوه‌های روشنی از کنترل کارگری در حرکات آنان مشهود بود. روز نوزدهم دیماه، کارکنان پالایشگاه‌های نفت تهران، شیراز، تبریز و کرمانشاه با تشکیل «سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت» کنترل امور در این پالایشگاه‌ها را به دست گرفتند. آنها اعلام کردند آماده‌اند امر تولید نفت برای سوخت رسانی به مردم را پیش برند در صورتیکه: ۱- همقامات شرکت نفت و پالایشگاهها در امور این واحدها هیچگونه دخالتی نداشته باشند (کنترل کامل امور پالایش و توزیع و پخش و تخلیه مواد نفتی) ۲- قوای نظامی بهیچوجه در امور پالایشگاهها دخالت نکنند و از محل پالایشگاهها و مناطق نفت خیز خارج شوند. ۳- ارتش از نفت مصرفی مردم استفاده نکنند و . . .

رژیم ناگزیر شد بالجبار تمامی این شرایط را بپذیرد و کارگران با تمام قدرت کنترل پالایشگاهها را در دست گرفتند. از این زمان به بعد تشکلهای موجود در پالایشگاهها و موسسات مختلف صنعت نفت با هرنامی که فعالیت کنند (در پالایشگاه آبادان و صنعت نفت اهواز با عنوان «کمیته اعتصاب»، در پالایشگاههای تهران، شیراز، تبریز و کرمانشاه با عنوان «سندیکای مشترک») مضمون عملکرد آنان شورائی است، کنترل تولید را در دست دارند و ظهور قدرت دوگانه را در واحدهای خود بنمایش می‌گذارند. پس از قیام، حمایت و پشتیبانی کارکنان صنعت نفت از شوراهای خود و موفقیت این شوراهای در کنترل امور، قویترین شوراهای رادر این صنعت بوجود آورد. حرکتی که از این پس در صنعت نفت صورت می‌گیرد، عموماً تحت رهبری شوراهاست. هرچند در این بخش سندیکاهای نیز وجود داشتند و در برخی قسمتها بسیار فعال بودند، اما حرکات سیاسی حتی در آن قسمتهائی که سندیکا فعال است با همکاری نزدیک سندیکا و شورا و از طریق شوراهای صورت گرفته است. شوراهای اموری پالایشگاهها و سایر موسسات وابسته به صنعت نفت را کنترل می‌کنند و پالایشگاه آبادان مرکز ثقل این اعمال کنترل است.

در پالایشگاه آبادان پس از قیام، کمیته اعتصاب اداره امور پالایشگاه را بدست گرفت. «کمیته پاسداران صنعت نفت» که در جریان قیام برای حفاظت و نگهداری پالایشگاه، توسط کارگران نفت تشکیل شده بود. همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. از اوائل سال ۵۸، شورا جایگزین کمیته اعتصاب شد. کنترل امور پالایشگاه توسط کارکنان تا اردیبهشت ۵۸ همچنان ادامه دارد در طول این مدت ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل در هفته توسط شورا عملی می‌شود و شورا بسیاری از مدیران سر سپرده و ضدکارگر را اخراج می‌کند. در اردیبهشت ۵۸، با ورود مدیران جدید منتخب دولت و موردتائید خمینی، کارکنان در اثر توهمات خود نسبت به حکومت جدید، قدرت را دودستی به دولت موقت تحویل می‌دهند و از این زمان نقش شورای کارکنان پالایشگاه آبادان از کنترل به نظارت تنزل می‌یابد.

در پالایشگاه تهران، پس از قیام، عناصر آگاه و کمونیست از سندیکای مشترک تصفیه شدند و سازشکاران و پیروان حکومت جای آنان را گرفتند. زمان کوتاهی لازم بود تا کارگران به مقابله با سندیکای قلبی برخیزند. در اواخر شهریور ۵۸، در اکثر قسمتهای پالایشگاه، کارگران شوراهای قسمتی را انتخاب کردند، سپس شوراهای پروسس، شوراهای متحدین و شورای تعمیرات در شورای هماهنگی تهران متشکل شدند. همزمان، در جلسه شورای کارکنان ادارات مرکزی و شرکتهای وابسته به صنعت نفت، تصمیم گرفته شد. «شورای کارکنان صنعت نفت» مرکب از نمایندگان کل کارکنان صنعت نفت تشکیل شود، قرار شد در ازای هر ۱۰۰۰ نفر، یک نماینده به شورا فرستاده شود و با توجه به تعداد کل کارکنان صنعت نفت - ۶۵۰۰ نفر - تعداد نمایندگان به ۶۵ تا ۷۰ نفر بالغ می‌شد. بنابر این نمایندگان حاضر در جلسه که ۸۳۰۰ تن از کارکنان ادارات مرکزی و شرکتهای وابسته را نمایندگی می‌کردند، با اکثریت آرا تصمیم گرفتند ۸ نفر را از میان خود برای شرکت در «شورای سراسری کارکنان نفت» انتخاب نمایند.

در پالایشگاه تبریز، شورای منتخب کارکنان پس از قیام، کنترل امور پالایشگاه را در دست گرفت. در نفت پارس، کارکنان پس از قیام یک شورای ۷ نفره تشکیل دادند. شورا ۷ کمیته را برای رسیدگی به مسائل مختلف کارگری سازماندهی و خواستههای کارگران را به این شرح اعلام نمود: ملی شدن پالایشگاه و الحاق آن به شرکت نفت، اخراج کارشناسان خارجی، اضافه حقوق برای کارگران، حق مسکن، کاهش کارمزد وام کارگری و تعیین محلی برای استقرار شورا. در مقابل کارشکنیها و سنگ اندازیهای دولت و ارگانهای مختلف بر سر تحقق

خواستهای کارگران، شورا تصمیم گرفت فروش محصولات پالایشگاه را خود بعهده بگیرد، این تصمیم در مجمع عمومی به تصویب کارکنان رسید و مقرر شد پس از دریافت دستمزدها در اواخر خردادماه، جلوی فروش گرفته شود. درسی و یکم خرداد ماه شورا از خروج و بارگیری نفت برای فروش جلوگیری کرده و تولیدات را در محل کارخانه انبار نمود. روز سوم تیرماه کارگران پرچم شرکت نفت را در نقاط مختلف پالایشگاه نصب نمودند و بر روی پارچه بزرگی نوشتند: «شرکت ملی نفت ایران-پالایشگاه کرج» این پارچه به سردر پالایشگاه نصب شد، شورا دوتن از نمایندگان را مامور کرد برای الحاق این پالایشگاه به شرکت نفت، با شرکت نفت تماس بگیرند و اقدامات لازم را انجام دهند.

شورای کارکنان پخش صنعت نفت در زمره شوراهای بالنسبه قوی این رشته از صنعت بود. این شورا که ۱۲۰۰۰ تن کارکنان پخش را نمایندگی می نمود، بدنبال یکرشته درگیری با وزارت نفت، طی اقدام بی سابقه ای با صدور یک اطلاعیه، معین فر وزیر نفت را از وزارت نفت خلع کرد. شورای پخش در پانزدهم تیرماه ۵۹، پس از آنکه مجمع عمومی کارگران حکم پاکسازی و تعلیق ۱۰ تن از مدیران و روسای پخش را تصویب نمود، اطلاعیه ای در این زمینه صادر کرد. انعکاس این تصمیم گیری سبب شد معین فر حکم تعلیق ۱۰ تن از اعضای شورا را (که در اثر توهمات مذهبی کارگران وجود عناصر مذهبی در آن شورای اسلامی کارکنان پخش نامیده می شد) صادر نماید. این عمل خشم کارگران را برانگیخت و شورا نه تنها بر اخراج ۱۰ مدیر نامبرده پای فشرد بلکه اطلاعیه ای صادر کرد و طی آن حکم خلع معین فر از وزارت نفت را اعلام نمود.

اگرچه کارکنان صنعت نفت، پیشتر ایجاد شوراهای و کنترل کارگری برتولید بودند، اما پدیده شوراهای و کنترل کارگری منحصر به این صنعت نبود، در آستانه قیام و پس از آن، در اکثریت قریب به اتفاق واحدهای صنعتی بزرگ و استراتژیک از جمله صنایع دفاع، راه آهن، ماشین سازیها، شرکت واحد و . . . شوراهای تشکیل شدند. در این واحدها قدرت شوراهای و میزان اعمال نفوذ آنان برتولید، مستقیماً با درجه سازمانیافتگی کمیته های اعتصاب، و وجود عناصر پیشرو و انقلابی ارتباط داشت. در راه آهن که قبل از قیام کمیته اعتصاب از توان و سازماندهی بالائی برخوردار بود و با تعطیل حرکت قطارهایی که محموله ها و افراد نظامی حمل می کردند، قدرت تحرک رژیم را فلج کرده بود، برخی از مدیران را اخراج نموده بود و آذوقه و نفت مورد نیاز مردم را علیرغم کارشکنیهای دولت حمل می نمود، پس از قیام، کارکنان راه آهن کنترل امور را با تشکیل شورا، در دست گرفتند، در طول مدتی که شورا کنترل امور را در دست داشت، راندامان کار ۱۰٪ افزایش یافت.

از جمله دیگر کارخانه ها و واحدهای تولیدی که تا مدتی پس از قیام، کارگران کنترل تولید را در دست داشتند، می توان به تراکتورسازی تبریز، کشت و صنعت کارون، پوست و چرم لرستان، پارسیلون خرم آباد، کارخانه صنعتی آژور، کارخانه جنرال تهران، ایرفو، کبریت سازی توکلی تبریز، و بسیاری از کارخانه های آجرماشینی و یا کوره پزخانه ها در تهران و شهرستانها اشاره کرد. در تمامی این واحدها، شورا در اداره امور کارخانه، در برخورد با مقامات دولتی و تصمیم گیری بر سرچگونگی تهیه مواد اولیه، تولید و فروش محصولات، به کارگران متکی است. شوراهای در برخورد به مسائل گوناگون ابتکارات و خلاقیت عظیمی بروز می دهند. تجربه کنترل کارگری تولید، کارگران را به مدافعان سرسخت نهاد شورا و نمایندگان واقعی شورا تبدیل می کند. در ایندسته از کارخانه ها، هرتهاجم رژیم به دستاوردهای کارگران، هر تلاشی برای از میان برداشتن شورا و یا دستگیری نمایندگان، واکنش یکپارچه و شدید کارگران را در پی دارد. کارگران نسبت به تعلیق، اخراج و دستگیری پیشروان خود که در پیچه های دنیای تازه ای را به روی آنان گشوده اند، شدیداً حساس هستند و با اعتراضات دسته جمعی خود در موارد بسیاری حکومت را ناگزیر می سازند دست از تعقیب و آزار نمایندگانشان بردارد.

همانگونه که گفتیم در آستانه قیام، جنبش شورائی اوج خاصی گرفت، نمونه های زنده و ارزنده ای از شوراهای که کارگران نفت و سایر صنایع کلیدی عرضه نمودند، بشدت مورد استقبال کارگران سایر واحدها قرار گرفت و فعالیت و فعالیت آگاهگرانه کمونیستها و نیروهای انقلابی، بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، محبوبیت شوراهای را در نزد کارگران افزایش داد. اما کارگران با وجود ابراز اشتیاق به تشکیل شوراهای مشخص برای تشکیل شورا، به تناسب سطح آگاهی خود از مضمون فعالیت شورا، دستیابی به مطالبات مشخصی را در مقابل آن قرار می دهند. اگر کارگران بالنسبه آگاه کارخانه های صنعتی بزرگ، شورا را به اهرمی برای اعمال اراده خود در کارخانه تبدیل می کنند دست به اعمال کنترل کارگری می زنند، در

بسیاری از واحدهای کوچک یا حتی درواحدهای بالنسبه بزرگی که سطح آگاهی کارگران پائین است، شورا تشکیل می‌شود، اما کارگران درک روشنی از کاربرد آن ندارند، دربرخی از این واحدها مانند شرکت خدمات فنی نوسا، فامبتون و چیت سازی تهران، وظیفه نظارت بر تولید به عهده شورا گذارده می‌شود و در تعداد زیادی از واحدها، صرفا پیشبردمطالبات صنفی و اقتصادی در دستور کار شورا قرار می‌گیرد، دراین واحدها کارگران درواقع از تشکیل شورا، دست یابی ب هخواستهای اقتصادی ورفاهی را مدنظر دارند و شورا، سندیکا را برداشت می‌کنند. دربرخی از واحدها، کارگران به دلیل ناآگاهی عوامل و عناصر ضدکارگر را که به اصطلاح سروزبان دارند، به نمایندگی انتخاب می‌کنند، در مواردی در اثر توهامات مذهبی خود و اعتماد به حکومت. «شورای اسلامی» تشکیل می‌دهند و برای رسیدن به مطالبات خود، دست بدامان دولت می‌شوند.

اما بهررو وعلیرغم تمام این مسائل، پس از قیام درنزد کارگران صنایع بزرگ و کلیدی، شورا نام آشنائی برای اقدام مستقل کارگری، در دست گرفتن ابتکار عمل و اعمال قدرت کارگری در کارخانه است. دربرخی از رشته‌های صنعت، شوراها علاوه برکنترل کارگری برتولید، وایجاد قدرت دوگانه درکارخانه، گامی فراتر می‌گذارند ودرصدد ایجاد اتحاد شوراهای چندین واحد تولیدی و یا یکرشته صنعت برمی‌آیند. درصنعت نفت، شوراهای پالایشگاهها، شوراهای کارکنان و سایر موسسات این صنعت، اقدامات گسترده‌ای برای تکامل شوراهای خود به شورای یکرشته صنعت، سازمان دادند.

«اتحادیه شوراهای کارکنان صنایع گسترش ایران» نمونه دیگری از حاصل تلاشهای کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی در جهت ایجاد شورای چندین واحد تولیدی است. «صنایع گسترش ایران» ۱۳۵ کارخانه و واحد تولیدی و متجاوز از ۵۰ هزار کارگر و کارمند را تحت پوشش دارد، «اتحادیه شوراهای» این سازمان تا تیرماه سال ۵۸ سه کنگره برگزار نمود، دراین کنگره‌ها نمایندگان شوراهای کارخانه‌های مختلف تحت پوشش «سازمان صنایع گسترش» شرکت نمودند. در سومین کنگره «اتحادیه شوراهای» قریب ۲۰۰ نماینده از کارخانجات مختلف از قبیل ماشین سازی و آلومینیم سازی اراک، ماشین سازی، تراکتورسازی، موتورن، هاکسیران، دیزل و لیف تراک تبریز، چوب و کاغذ گیلان، کشتی سازی خلیج فارس، چیت سازی تهران، گونی بافی شاهی، سیمان ری، قندورامین ودهها کارخانه دیگر شرکت نمودند. این کنگره شورای مرکزی منتخب را موظف ساخت برای کارگران تحت پوشش، صندوق مشترک اعتصابات و صندوق بیمه بیکاری ایجاد نماید، درزمینه مسائل مربوط به روابط صنعتی و قوانین کار تحقیقات بعمل آورد. قراردادهای «سازمان گسترش صنایع» با شرکتهای، و سرمایه گذارهای خارجی و داخلی آنرا بررسی نماید، درجهت تضمین شغلی برای همه اعضا و تامین نیازهای مادی و اجتماعی کارگران کوشش کند.

در شرق تهران نیز، شوراهای برخی از کارخانجات در «کانون شوراهای شرق تهران» متشکل شدند. این کانون جلساتی با شرکت نمایندگان شوراها و سندیکاهای کارخانه‌های منطقه تشکیل می‌داد. دریکی از جلسات این کانون که در ۱۸ آذرماه سال ۵۸ تشکیل شد، ۵۰ نماینده از شوراها وسایر تشکلهای کارگری حضورداشتند.

«اتحاد شوراهای گیلان» ثمره دیگری از تلاش کارگران پیشرو برای ایجاد شوراهای سراسری بود. این «اتحاد» به ابتکار وبا پیشقدمی شورای کارخانه پوشش رشت ایجاد شد. شورای پوشش رشت که برای تهیه وام جهت راه‌اندازی تولید وپرداخت حقوق معوقه کارکنان، با سنگ اندازیهای استاندار وسایر مقامات دولتی روبروشده بود، با انتشار اطلاعیه‌ای شوراها و کارگران سایر کارخانجات گیلان را درجریان مسائل و مشکلات خود قرار داد ودعوت به یک گردهمائی از نمایندگان شوراهای گیلان نمود. درپاسخ به این فراخوان نمایندگان ۱۸ شورای کارگری درنخستین جلسه شرکت نمودند. این اجلاس بارد طرح سودویژه دولت، حداقل سود ویژه برای هرکارگر را ۱۰ هزارتومان تعیین نمود. بتدریج شوراهای دیگری به این «اتحاد» ملحق شدند واین «اتحاد» بیش از ۳۰ کارخانه با قریب ۲۰ هزار کارگر را تحت پوشش خود گرفت. «اتحاد شوراهای گیلان» نمایندگان را برای مذاکره بر سرمیزان سودویژه وسایر مسائل به تهران فرستاد تا با استاندار مذاکره و درکنگره سراسری شوراهای اسلامی شرکت نمایند. «اتحاد شوراهای گیلان» سپس یک مهلت ۵ روزه را برای موافقت با خواست کارگران توسط استاندار تعیین نمود و سرانجام درتاریخ ۱۴ اسفندماه کلیه کارخانجات تحت پوشش آن، از خروج تولیدات از کارخانجات جلوگیری نموده و وارد اعتصاب شدند. «اتحادیه شوراهای گیلان» برای تداوم بخشیدن به حرکت و جلب حمایت کارگران تصمیم گرفت میتینگی در زمین ورزشی تختی شهر رشت با شرکت کلیه کارگران کارخانه‌های تحت پوشش برگزار نموده ونتیجه اقدامات

خود و عکس العمل مقامات استان را اعلام نماید. این حرکت، موج وسیعی از حمایت کارگران سایر کارخانه‌ها را برانگیخت و در نتیجه، در همان نخستین روزهای اعتصاب، کارگران حدود ۵۰ کارخانه از اعتصاب در واحدهای تحت پوشش «اتحادیه شوراهای گیلان» حمایت و پشتیبانی نمودند. جنبش شورائی در انقلاب ۵۷، یک جنبش توده‌ای بود و به کارخانه‌ها محدود نمی‌شد. محلات، موسسات دولتی و خصوصی و ارتش، عرصه‌های دیگر اعمال قدرت توده‌ای و رشد جنبش شورائی بودند.

ایجاد ارگانهای اقتدار توده‌ای در محلات، که بنام کمیته‌های محلی فعالیت می‌کردند، به اوائل دیماه ۵۷ برمی‌گردد. کمبود سوخت و کالاهای اساسی مورد نیاز توده‌ها، زمینه ابتدائی شکل‌گیری این کمیته‌ها بودند، از دیماه کمیته‌های محلی در مناطق مختلف تهران و شهرستانها امر توزیع نفت و موادغذائی و در مواردی حفاظت و تامین امنیت را بعهده گرفتند. وظیفه دیگری که کمیته‌های محلی در برابر خود قرار داده بودند، تامین وسائل و مایحتاج بهداشتی و درمانی برای کمک به مجروحین و مصدومین تظاهرات ضد رژیم و مساعدت به مجروحین بود، کمیته‌های محلی در برخی مناطق در سطح شهر و شهرستان عمل می‌کردند و کنترل امور منطقه را بعهده گرفته بودند. در تهران، زنجان، دامغان، اسفراین، سقز، اقلید، دزفول، آمل، چالوس، قصر شیرین و . . . کمیته‌های محلی نمونه‌های برجسته‌ای از خلاقیت توده‌ای را ارائه دادند. در سقز، در اوائل بهمن ماه، شورای اجتماعی این شهر، تامین امنیت شهر، را بدست گرفت و حفظ انتظامات و تحویل نفت به منازل را بر عهده جوانان شهر قرار داد. در برخی از مناطق تهران، در اقلید، آمل، چالوس، قصر شیرین، دامغان و . . . کمیته‌ها اداره امور شهر، حفظ امنیت و انتظامات شهر را برعهده گرفتند. پس از قیام کمیته‌های محلی، بدلیل ترکیب خرده‌بورژوائی و نفوذ هواداران رژیم در آن، در زمره نخستین تشکلهای توده‌ای بودند که به تسخیر حکومت جمهوری اسلامی درآمدند. این کمیته‌ها بعدها با نام «کمیته‌های انقلاب اسلامی» به جزئی از دستگاه سرکوبگر رژیم تبدیل شدند.

آموزش و پرورش، دانشگاهها، ادارات، موسسات دولتی و خصوصی، سمگراهای دیگر جنبش شورائی بودند. در اکثریت قریب به اتفاق این مراکز، توده‌ها خواهان اداره امور، تصفیه عناصر ساواکی و سرسپرده و تعیین خط مشی توسط کارکنان شدند. در برخی از این مراکز همانند بانک مرکزی، گمرک، سازمان بنادر و کشتیرانی، سازمان غله و قند و شکر، هما و هواپیمائی کشوری و سایر تشکلهائی که بنام دیگری اما با مضمون شورائی فعالیت می‌کنند. قبل از قیام تشکیل شدند. از جمله کارکنان بانک مرکزی قبل از قیام برای کنترل عملیات بانکی «شورای نظارت» تشکیل داده بودند و کارکنان وزارت بهداشت، وزیر بهداشتی کابینه بختیار را عزل، و کمیته‌ای مرکب از نمایندگان منتخب خود را مامور انجام وظائف وزیر نموده بودند. کارمندان و کارکنان موسسات دولتی و خصوصی، بدلیل سطح آگاهی نسبی شان از سازمانیافتگی بالنسبه محکمی برخوردار بودند و در نخستین روزهای پس از قیام «شورای هماهنگی سازمانهای خصوصی و دولتی» در ملاقات با بازرگان نخست وزیر، خواسته‌های آنان را به وی اعلام نمود. براساس این خواستها، کلیه ادارات، نهادها و موسسات دولتی و خصوصی می‌بایست بشکل شورائی اداره شوند و این شوراها با تشکیل دادگاههای انقلاب اداری، شناسائی و دستگیری و محاکمه عناصر فاسد و سرسپرده را پیش خواهند برد. شوراهای نهادها و موسسات دولتی و خصوصی در طول حیات کوتاه خود، توانستند بخش اندکی از مطالباتشان را تحقق بخشند و در مواردی مسئولین و مقامات، عناصر سرسپرده و ساواکی پا افشاء و طرد نمودند.

با اوجگیری مبارزات توده‌ها در آخرین ماه‌های سال ۵۷، تب و تاب انقلاب به پادگانها و سربازخانه‌ها نیز رخنه کرد. سربازان و پرسنل انقلابی دیگر حاضر نبودند به قوانین ارتش رژیم شاه تن دهند و نقش سرکوبگر توده‌های مردم را بازی کنند. در اواخر دیماه بویژه پس از فرار شاه، حمایت پرسنل انقلابی و مبارز نیروهای مسلح از مبارزات توده‌ای و سرعت گرفت و در درون ارتش موارد متعددی از تحصن، شورش علیه فرماندهان و مواردی از ترور فرماندهان بدست سربازان و درجه داران بوقوع پیوست. سربازان و درجه داران نیروهای مسلح در آستانه قیام و در نخستین روزهای پس از آن، کمیته‌ها و شوراهای انقلابی خود را برپا کردند. در روز سی‌ام بهمن ماه ۵۷ درست چند روز پس از قیام و کمیته انقلابی همافران، افراد و افسران نیروی هوائی برنامه‌ای به نخست وزیر وقت بازرگان خواسته‌های پرسنل نیروهای هوائی را بشرح زیر اعلام نمود: «گزینش دمکراتیک فرماندهان قابل اعتماد، بکارفرخواندن پرسنل نیروی هوائی که در رژیم شاه اخراج شده‌اند، انحلال واحدهای ضد اطلاعات، لغو اطاعت کورکورانه در ارتش، اخراج کلیه مستشاران خارجی، حق شرکت در انتخابات، آزادی قلم و بیان . . .»

همچنین پرسنل انقلابی نیروهای مسلح در روز ۱۷ اسفند ۵۷، طی میتیگی در دانشگاه صنعتی تهران، خواسته‌های پرسنل ارتش را اعلام کردند. این خواسته‌ها عبارت بودند از: ۱- طرد و محاکمه عناصر مزدور ارتش و انحلال ضداطلاعات ۲- متعادل کردن تعداد پرسنل ارتش، لغو خدمت اجباری و داوطلبی کردن خدمت در ارتش ۳- لغو کلیه قوانین ضدانقلابی، تدوین قوانین انقلابی ۴- بازآموزی پرسنل ارتش ۵- اخراج کلیه مستشاران خارجی .

اگرچه تحت فشار مبارزات پرسنل انقلابی ارتش و جو انقلابی حاکم برجامعه، رژیم ناگزیر شد، تعدادی از مهره‌های سرسپرده و منفور ارتش را از کار برکنار کند و با باج‌بجائی آنان، آتش خشم پرسنل انقلابی را فرونشاند، اما اهمیت حفظ سیستم ارتش شاه، سبب گشت رژیم تمام تلاش خود را برای درهم شکستن شوراها و کمیته‌های سربازان و درجه‌داران بکار بندد. انحلال شوراها، دستگیری نمایندگان شوراها و کمیته‌ها و پرسنل انقلابی ارتش همگی ابزاری بودند تا زمینه بازسازی ارتش ضدخلقی را مهیا نمایند.

شوراهای دهقانی

«ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» مظهر پرافتخار حاکمیت شورائی خلق ترکمن

با گسترش دامنه اعتلای انقلابی و فرا رسیدن موقعیت انقلابی، دهقانان نیز با تاخیر، پای به میدان مبارزه گذاردند و با شعار مصادره زمینهای متعلق به فئودالها و بورژوا-ملاکین، در جهت تحقق مطالبات خویش به عمل مستقیم انقلابی روی آوردند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از کسب قدرت سیاسی، حمایت همه جانبه خود از خانها و ملاکین را به دهقانان زحمتکش آشکار ساخت. ملاکین تحت حمایت روحانیون دست اندر کار حکومت، و در معیت ژاندارمری و سپاه پاسداران، یورش به دهقانان و بازپس گیری زمینهای مصادره شده را آغاز نمودند. تشکیل شوراهای دهقانی اساسا پس از قیام بهمین وانگیزه مقابله با ملاکین است که آغاز می شود. از این زمان شوراهای روستائی و اتحادیه این شوراها یکی پس از دیگری شکل می گیرند و ترکمن صحرا قلب تپنده این جنبش شورائی است.

پس از قیام، رژیم جمهوری اسلامی بسرعت چهره ضد دموکراتیک خود را به دهقانان زحمتکش ترکمن صحرا نشان داد. آنان در همان نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی به عینه دیدند که در اوضاع تغییری حاصل نشده و همان عناصر و عوامل رژیم سابق اینبار به همراهی روحانیون مرتجع، همه ارگانهای قدرت سیاسی و دستگاه اداری و انتظامی در ترکمن صحرا را قبضه کرده‌اند. عناصر آگاه و انقلابی ترکمن و زحمتکشان ترکمن در مقابله با این شرایط، به سازماندهی و تشکل خود پرداختند. در ۲۶ بهمن ۵۷، «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» تشکیل شد. با تشکل انقلابیون و زحمتکشان ترکمن در این کانون، مصادره زمینهای بزرگ و تشکیل شوراهای روستائی در سرتاسر ترکمن صحرا آغاز شد. شوراها در اتحادیه‌های شورائی متمرکز شدند و یکماه بعد، «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» تشکیل شد. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» بمنابۀ ارگان مرکزی حاکمیت شورائی از اعتماد عمیق زحمتکشان ترکمن برخوردار شده بود. جنبش شورائی در میان خلق ترکمن روز بروز گسترش بیشتری می یافت و حاکمیت شورائی عرصه‌های جدیدی را درمی نوردید. و کلیه اراضی زمینداران بزرگ و درباریان شاه مصادره شده و توسط دهقانان زحمتکش به شیوه شورائی کشت و برداشت می شد. در شهرها، شوراهای محلی با شرکت فعال توده‌ها تشکیل شده بود، صیادان ترکمن صحرا در شوراهای خود متشکل شده بودند، تشکلهای دموکراتیک معلمان، دانش آموزان، زنان، کارگران و نیز کانونهای فرهنگی و هنری و شبکه کتابخانه‌های محلی و روستائی و . . . بخش عظیمی از نیروهای آگاه و مبارز و زحمتکشان ترکمن را متشکل می نمود. تمام این تشکلهای، تحت رهبری «ستاد مرکزی شوراها» قرار داشتند. زحمتکشان ترکمن، رهبران حقیقی خود را در این «ستاد» یافته بودند، ارگانها و نهادهای حکومت مرکزی در میان زحمتکشان ترکمن کوچکترین پایگاهی نداشتند، در ترکمن صحرا عملا قدرت دوگانه شکل گرفته بود. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» با معمول داشتن کشت شورائی، با کنترل امور در منطقه، با سازماندهی منسجم شوراها و اتحادیه‌های شورائی و با غلبه بر تحریکات ملاکین برای نفاق افکنی میان ترکمن و زابلها، نمونه بسیار برجسته‌ای از شوراهای اعمال حاکمیت توده‌ای را ایجاد نموده بود. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» در مقابل حکومت مرکزی، عملا قدرت دیگری ایجاد کرده

بود. قدرتی که نه متکی بر قانون صادره از طرف قدرت مرکزی دولتی بلکه به ابتکار بلاواسطه توده‌ها از پائین متکی بود. قدرتی که منبع آن، اعمال اراده توده‌هاست و خود کارگران و دهقانان مسلح از آن محافظت می‌کنند. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» به نحو روزافزونی عموم زحمتکشان ترکمن رابه عرصه زندگی اجتماعی و مداخله مستقیم در امور سوق می‌داد. «ستاد شوراهای» با عملی ساختن اعمال قدرت توده‌ای، به دهقانان زحمتکش و سایر زحمتکشان خلق ترکمن امکان می‌داد در جریان زندگی بیاموزند، در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند و سیاست و زندگی روزمره را یکی سازند. همین عوامل سبب شده بود تجربه شوراهای ترکمن صحرا در برابر ایران دهان بدهان بگردد و با عملی ساختن یک نمونه پراتیک اعمال قدرت توده‌ای، شوروشوق دهقانان زحمتکش در سایر مناطق ایران برای ایجاد شوراهارا گسترش دهد. «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» نه تنها خود در برابر حکومت قدرافراشته بود بلکه بادستاوردهای عظیم خود، روستائیان سایر مناطق رانیز به کشت شورائی، به اعمال حاکمیت توده‌ای، به خلع ید از بورژوا-ملاکین و حامیان آنان فرامی‌خواند. بنابراین رژیم با کلیه قوا و با کلیه وسائل ممکن، برای از میان برداشتن آن دست بکار شد. تحمیل دوجنگ به خلق ترکمن، ترور رهبران و سبیل‌های شوراهای خلق ترکمن، رفقای فدائی توماج، مختوم، جرجانی و واحدی نمونه‌های این تلاشهای جنایتکارانه برای تلاشی شوراهای ترکمن صحرا بود. این تلاشهای جنایت کارانه ادامه داشت، اما نمی‌توانست از اوج گیری جنبش شورائی در روستاهای سایر مناطق جلوگیری کند. در کردستان، در روستاهای اطراف قم، در خراسان، توابع یزد، گیلان، مازندران، شهرکرد، ارومیه، ایرانشهر و . . . شوراهای روستائی پدید می‌آمدند، زمینهای ملاکین را مصادره می‌کردند و اتحادیه شوراهای روستائی را تشکیل می‌دادند.

دهقانان زحمتکش کردستان نیز نمونه‌های ارزنده‌ای از تشکل‌های شورائی و اتحادیه شوراهای روستائی را ایجاد کردند. این شوراها علاوه بر مصادره انقلابی زمینهای ملاکین، خواستار خودگردانی مناطق کردستان توسط توده‌های مسلح بودند و در مواردی این خودگردانی را عملی ساختند.

شوراهای دهقانی روستاهای خراسان، که در اواخر سال ۵۸ شکل گرفتند، نمونه دیگری از کشت شورائی را ارائه دادند. اگر در بسیاری مناطق، دهقانان زحمتکش، پس از مصادره زمینهای بزرگ، آنها را میان خود تقسیم می‌کردند، در این منطقه روستائیان با تصرف زمینها، به کشت دسته جمعی پرداختند. شورای روستا برکشت و برداشت محصول کنترل اعمال می‌کند و مبنای تقسیم محصول، میزان کاری است که هر روستائی در جریان کاشت و برداشت، انجام داده است. دهقانان زحمتکش روستای حکیم آباد و روستاهای اطراف برای تضمین پایداری حرکتشان، و برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ملاکین از تضادهای قومی و درجهت از بین بردن تبعیضات قومی، در اتحادیه شوراهای خود، از هر ملیت (کرد، ترک، بلوچ) به تعداد مساوی نمایندگان را برمی‌گزینند.

جنبش شورائی در روستاها، علیرغم محدود بودن سطح آگاهی دهقانان به نسبت کارگران، اما براساس نیاز مشخص و روزمره پیشبرد امور خود، نمونه‌های بیشتری از اتحاد شوراها را ایجاد می‌نمایند. در ترکمن صحرا، در کردستان، شهرکرد، تنکابن و توابع رودبار، سانج و توابع یزد، بابل، ایرانشهر، ارومیه، کهک و قم رود، حکیم آباد و روستاهای اطراف در خراسان، اتحاد شوراهای دهقانی ایجاد می‌شود.

براساس نمونه‌ها و تجربیات مشخصی که از تشکیل شوراها در کارخانه‌ها، روستاها، محلات و نیروهای مسلح و اعمال کنترل کارگری و توده‌ای ذکر شد، نتیجه می‌گیریم، طبقه کارگر و توده‌های مردم ایران در انقلاب ۵۷، شکل نوینی از حاکمیت توده‌ای را در اشکال نطفه‌ای تجربه کردند و در این تجربه، دستاوردها و آموزش عظیمی کسب نمودند. اینک تجربه جنبش شورائی بیک واقعیت تاریخی در مبارزات کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تبدیل شده است. هر چند شوراها در انقلاب بهمین، مجال نیافتند که مراحل تکاملی خود را از سر بگذرانند، اما برپائی شوراها در همان اشکال نطفه‌ای، این حقیقت رابه اثبات رساند که اگر توده‌های مردم ایران در بهمن ۵۷، به ماشین دولتی بورژوازی تعرض کردند، درجهت انهدام آن گام برداشتند و از چهارچوب نظم موجود فراتر رفتند، با دولت جایگزین آن چندان هم بیگانه نیستند. آنان با تعرض به ارگانهای اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگانهای اقتدار توده‌ای یعنی شوراهای آوردند. علیرغم آنکه انقلاب ۵۷، این شکل نوین را نطفه‌ای و بلوغ نایافته به مصنه ظهور رساند و علیرغم آنکه این شوراها هنوز با شوراهای نمایندگان مشابه ارگانهای اعمال حاکمیت توده‌ای بسیار فاصله دارند، اما بدون تردید خود انقلاب، و پراتیک مشخص توده‌ها در جریان برپائی شوراها، سطح آگاهی و شناخت آنان را افزایش داده است. طبقه کارگر در شوراهای نطفه‌ای سال ۵۷، با کنترل کارگری و کنترل توده‌ای

آشنا شد و بقدرت لایزال خود پی برد. قطعاً در انقلاب فراروی، طبقه کارگر به اتکاء درسه‌های فراوانی که در مکتب انقلاب آموخته است، تجارب و آموخته‌های خود را در عمل مستقیم انقلابی بسط خواهد داد و ارگانهای اعمال حاکمیت خود را اینبار با کیفیتی نوین ایجاد خواهد نمود. اگر انقلاب ۵۷ و جنبش شورائی این انقلاب، هنوز به برخی سازمانها نیاموخته است که برای کارگران ایران، ارگانها و موسسات بورژوائی و پارلمان بورژوازی امری سپری شده و مربوط به اعصار گذشته است، اینان در انقلاب فراروی خواهند دید که طبقه کارگر در مقابل تلاشهای بورژوازی برای حفظ حکومت کهنه شده بورژوازی، حکومتی از طراز نوین، از طراز شوراهای ایجاد می نماید و مبلغین امروزی نهادهای بورژوائی را ناگزیر خواهد ساخت که بر مزار ارگانهای کهنه شده و ارتجاعی مطلوب خود اشک بریزند.

(* نمونه‌ها و فاکت‌های ارائه شده در این نوشته، عموماً بر مبنای اخبار و گزارشات مندرج در مشریه کار، ارگان سازمان در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ تهیه شده‌اند، روشن است که بدلیل وسعت جنبش شورائی، نشریه کار در آن زمان نمی توانست نحوه تشکیل و چگونگی فعالیت کلیه شوراهای منعکس نماید.